



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضلالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهدی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست

- دکتر علی ارشد ریاحی / مهدی گنجور**
دستاوردها و برکات کلامی-دین‌شناختی نظریه "حرکت جوهری" در حکمت متعالیه ۱۱
- دکتر علی ارشد ریاحی / افسانه لاجینانی**
نقش عرفان و برهان در حکمت متعالیه ۳۳
- دکتر رضا افهمی / دکتر لطف‌الله نبوی / فرزانه فرشیدنیک**
تأکید بر نقش مخاطب به عنوان فاعل شناسا در معماری و شهرسازی مکتب اصفهان (مطالعه موردی: معماری اصفهان عصر صفوی) ۴۹
- دکتر حمید برقی / دکتر یوسف قنبری / مراد کیانی پور**
بررسی نقش مکتب فلسفی اصفهان در شکوفایی فرهنگ و هنر عصر صفویه ۷۱
- دکتر موسی پرنیان / شهرزاد بهمنی**
تعامل ادبیات و فلسفه در مکتب اصفهان عصر صفوی ۷۹
- دکتر مهدی دهباشی / اصغر فتحی عمادآبادی / محدثه آهی**
بررسی تطبیقی وحدت ذهن و عین در مساله ی شناخت نزد صدرا و هگل ۱۰۱
- دکتر علی ربانی / دکتر ثریا معمار / علی اکبر جعفری / معصومه حیدری**
بررسی جامعه‌شناختی سازماندهی علم در اصفهان دوره صفویه و نقش آن در توسعه تشیع ۱۲۳
- دکتر فروغ السادات رحیم‌پور / فرزانه شهبازی**
بررسی و تطبیق آراء صدوق، مفید و مجلسی در مسئله «سهوالنبی» ۱۴۷
- دکتر محمد تقی سبحانی / محمد جعفر رضایی**
مدرسه کلامی اصفهان ۱۶۷
- دکتر جعفر شانظری / مجید یاریان**
واکاوی دیدگاه‌های کلامی جدید در باب سرشت وحی نبوی، با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه ۱۹۵
- دکتر مجید صادقی حسن آبادی / حمیدرضا عبدلی مهرجردی / مجید یاریان کوپائی**
در آمدی بر رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن ۲۲۳
- دکتر جهانگیر صفری / نگین محمدی نافچی**
نگاهی به جایگاه فیاض لاهیجی در شعر مکتب اصفهان ۲۴۵
- دکتر علی کرباسی‌زاده اصفهانی / فریده کوهرنگ بهشتی / سنا جوانمردی**
ملازجبعلی در مقابل ملاصدرا در بحث وجود ذهنی ۲۶۵
- دکتر محسن محمدی فشارکی / طاهره صالحیان**
محقق سبزواری و جایگاه حاکم در اخلاق سیاسی ۲۹۱

مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان ۱۰

دکتر محسن محمدی فشارکی / فاطمه قیومیان محمدی

نگاهی دوباره به گریه و موش شیخ بهایی ۳۱۱

دکتر بهار مختاریان / کیوان حق نظری

آیکونوگرافی جلودار در نگاره ای از چهلستون ۳۳۱

دکتر محمد مشکات / مجید یاریان

جستجوی مبانی نظری «امکان فقری» ملاصدرا در اندیشه‌ی محقق دوانی ۳۵۱

دکتر محمد مهدی مشکاتی / مهدی منصوری

واکاوی و نقد مبانی الهیات سلبی با تأکید بر آراء ملاصدرا ۳۷۵

دکتر سید محسن میرباقری / سمیرا گلی

رابطه عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا ۴۱۳

دکتر محمد رضا یوسفی / لیلا امیری

بینامتنیت در غزلیات حاج ملاهادی سبزواری و حافظ ۴۳۳

نمایه عنوان مقالات ۴۵۲

محقق سبزواری و جایگاه حاکم در اخلاق سیاسی

محسن محمدی فشارکی^۱ / طاهره صالحیان^۲

چکیده

«روضه الانوار عباسی» یکی از برجسته‌ترین آثار اخلاقی است که در زمینه حکمت عملی و در ادامه سنت سیاست نامه نویسی فارسی در زمان شاه عباس دوم تألیف شده است. صاحب این اثر «ملا محمد باقر سبزواری»، امام جمعه و شیخ الاسلام بزرگ عهد صفوی است که اثر خود را در تداوم سلسله تاریخی آثار به وجود آمده در زمینه حکمت عملی مدون کرده است. "سیاست مدن" به عنوان بخشی از حکمت عملی و البته در انطباق با شریعت اسلام، اساسی‌ترین بخش روضه الانوار را تشکیل می‌دهد. هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین جایگاه "حاکم" به عنوان اصلی‌ترین شخصیت موجود در نظام سیاسی روضه الانوار و بررسی میزان تأثیر پذیری محقق سبزواری از آراء فارابی در این زمینه است. بررسی میزان تأثیر پذیری محقق از آرای فارابی در رابطه با صفات حاکم ما را در اثبات این مساله یاری می‌رساند که آیا محقق سبزواری نیز به تبعیت از گذشتگان خود، بالاخص فارابی، قصد ترسیم یک آرمانشهر داشته یا خیر؟

واژگان کلیدی: روضه الانوار، حاکم، محقق سبزواری، فارابی.

۱ - عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

اهمیت مباحث مربوط به سیاست نزد اندیشمندان عقلی مسلمان سبب گردید در طبقه بندی علوم، که از میراث یونانیان است، محل دقیق آن معلوم گردد. «حکمت در درجه اول به دو بخش مهم تقسیم می‌شود: الف- شناخت حقایق اشیاء، یا حکمت نظری ب- عمل و قیام به کارها آنطور که باید، یا حکمت عملی. حکمت عملی هم به علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌شود.» (حقیقت، ۱۳۸۰، ص ۹۸)

روضه الانوار عباسی از جمله آثار است که در ادامه سنت سیاست نامه نویسی قرون قبل در "سیاست مدن" به رشته تحریر در آمد. «در فاصله زمانی میان سقوط دولتهای تیموری و ترکان و تشکیل دولت صفوی و دولت تیموریان هند، در ایران و هند و آسیای صغیر به همراه کتابهای متعدد ادبی، چند کتاب در مباحث اخلاقی، یا به اصطلاح علوم عقلی در حکمت عملی، تدوین شد و این سنت کمابیش در عهد صفوی ادامه یافت. برخی از این دست نوشته‌ها تنها به مباحث عادی اخلاق اختصاص نداشت، بلکه دارای جنبه های اندرزی به پادشاهان و کارداران آنها، یا درباره کیفیت عمل درست و دور از جور و اعتساف و اشتباه هر دسته از صاحب قدرتان مذهبی و سیاسی و نظامی هم بود که طبعاً می‌توان مطالب آنها را در یکی از سه باب اساسی حکمت عملی (تهذیب نفس، تدبیر منزل، سیاست مدن، گنجاند.)» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۵/۳، صص ۱۴۸۴ و ۱۴۸۵)

مولی محمدباقر بن محمد مومن خراسانی سبزواری، یا به گفته خود او محمدباقر شریف سبزواری، معروف به محقق سبزواری، یکی از دانشمندان بزرگ روزگار صفویان و معاصر شاه عباس دوم است. وی در سال ۱۰۱۷ در سبزواری به دنیا آمد ولی به علت درگذشت پدر، راهی عراق شد و بعداً اصفهان را به عنوان محل زندگی برگزید. در مدت زمان اندکی مورد توجه شاه و خلیفه سلطان وزیر اندیشمند شاه عباس قرار گرفت و نهایتاً به عنوان ن امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان به فعالیت خود ادامه داد.

سبزواری از اکابر اصحاب مجلسی اول و از شاگردان بزرگ شیخ بهائی به شمار می‌رود. در معقول از میرفندرسکی و در منقول از ملا حسنعلی شوشتری تبعیت می‌کرد. سبزواری «در انواع فنون عقلی، به خصوص حکمت الهی از مدرسان بزرگ عصر صفوی محسوب می‌شود و به تدریس حکمت و فلسفه و در تفکر در مسائل حکمی، رغبت و اشتیاق زیاد داشته است. این دانشمند بسیار با ذوق و خوشش محضر و متخلق به اخلاق و صفات ملکوتی بود. به

ادبیات فارسی احاطه کامل داشته و به فارسی، بسیار زیبا مطلب می نوشته است. در فنون ریاضی ماهر و دارای طبع شعری روان بوده است.» (مدرس مطلق، ۱۱۰، ۱۳۸۹)
از اشعار اوست:

در عالم تن چه مانده ای بی مایه پایی بردار و بگذر از نه پایه
از مشرق جان بر تو نتابد نوری تا از پی تن همی روی چون سایه»

(قمی، ۲۵۴، ۱۳۶۳)

«از جمله آثار او شرح ناتمامی است بر ارشاد علامه که آنرا ذخیره المعاد فی شرح الارشاد نامیده و به همین جهت به صاحب ذخیره مشهور شده است. کفایه الفقه، زبده الاصول، حاشیه بر شرح اشارات و الهیات شفا، دو رساله در واجب عینی بودن نماز جمعه، رساله فارسی الخلافیه، رساله ای در تحریم غنا و روضه الانوار عباسی.

وفات ایشان در سال ۱۰۹۰ در اصفهان واقع شد. پس پیکرش را به مشهد بردند و در مدرسه میرزا جعفر به خاک سپردند.» (سبزواری، ۳۷، ۱۳۸۳)

میرزا طاهر نصرآبادی در تذکره الشعرا در مورد وی چنین می نویسد: «عارف معارف یقین و کاشف سرایر علوم دین مبین، مقتدای فحول علما و پیشوای زمره ی فضلاء، گلزار عبادت از آب وضویش با طراوت و گلستان معرفت از اهتزاز نفس مبارکش همدوش نصارت. به قوت به تعلق از قید علایق وارسته و به نسبت زهد و تقوای ایشان مرغان سبزواری تحت الحنک بسته...» (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۲۰)

میر محمد صالح خاتون آبادی نیز چنین می نویسد: «از اعظام مجتهدین و علمای دین است که به همه علوم سیمای فقه و اصول و کلام و حکمت ربط تمام داشت.» (دوانی، ۲۴۲، ۱۳۷۰)

اما موضوع مورد بررسی پژوهش حاضر، تبیین جایگاه حاکم در حکومت اسلامی و بر مبنای کتاب "روضه الانوار عباسی" است. سبزواری در موارد زیادی از فارابی مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی تاثیر پذیرفته است. بیان بخشی از این تاثیرپذیری ها در کنار اندیشه سبزواری در رابطه با شخص حاکم موضوع اصلی پژوهش حاضر است که به دقت مورد بررسی قرار می گیرد.

اما روضه الانوار، در یک مقدمه و دو باب تدوین شده است. مقدمه به مباحث نظری سیاست اختصاص دارد که از اثبات نیازهای مادی انسان و فایده و ضرورت تشکیل اجتماع و سپس احکام و مقررات نتیجه می‌گیرد که آدمیان در زندگی کردن به پادشاهان نیازمندند. موضوع قسم اول، به اخلاق اختصاص دارد. «به اعتقاد اندیشمندان یونانی، همچون ارسطو، موضوع دو علم اخلاق و سیاست، سعادت یا خیر برین است؛ اما سعادت که مورد نظر اوست تنها در زندگی فردی تحقق پیدا نمی‌کند و ویژه آن نیست، بلکه جایگاه راستین آن در شهر و زندگی مدنی است. به همین دلیل است که اخلاق حکم دیباچه ای بر سیاست را پیدا می‌کند و آرمانهای سیاسی بر پایه برخی اصول اخلاقی یا احکام ارزشی قرار می‌گیرد.» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۴۰)

در قسمت اول کتاب، آنچه که موجب رستگاری پادشاه و ثواب و رفع درجات و نجات از عذاب آخرت و انتقام الهی است و در عین حال موجب انتظام امور ملک و دوام ایام سلطنت است و مهم‌ترین گذاری آن موجب اختلال امور ملک است بیان می‌شود. مباحث قسم دوم و پایانی کتاب به سیاست و یا به اصطلاح «سیاست مدن» مختص است و از قواعدی که برگرفته از تحقیقات حکمای پیشین در باب سلطنت و ملکداری و حفظ و ضبط آنست، سخن می‌رود. این قسمت با نقل عهدنامه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر به انجام می‌رسد.

تبیین جایگاه "حاکم" در روضه الانوار عباسی

آنچه در اندیشه سیاسی سیاستنامه نویسان بزرگ، دارای اهمیت و نقش محوری می‌باشد "فرمانروا" است و از نظر آنان کار ملک جز از طریق عدل و سیاست امیری دادگر نظام نمی‌گیرد. در فقه شیعه، اگر از سلطان هم سخن به میان می‌آید، «یا مقصود از سلطان عادل، امام معصوم است و یا اگر غیر آن باشد، لاجرم مقصود سلطان جائز است. در حالیکه در نوشته‌های سیاستنامه گونه، حتی در میان شیعه، بحث به طور اساسی درباره سلطنت و نوع رفتار و روش برخورد او با امام است. در این سبک نوشته‌ها، همانگونه که گذشت، توصیه به اجرای احکام دینی و رعایت حرمت عالمان و توجه به نظرات آنها می‌شود اما به مفهوم امامت و خلافت به لحاظ شرعی توجه صورت نمی‌گیرد.» (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۴۵)

"حاکم یا فرمانروا" در روضه الانوار عباسی، به عنوان یکی از آثاری که به تبعیت از سنت سیاستنامه نویسی^۱ قرون گذشته در عصر صفوی به رشته تحریر در آمده است، از جایگاه ویژه

ای برخوردار است. ادبیات فارسی، همواره فن حکومت را مورد توجه قرار می‌دهد، تا شیوه‌ای را که فرمانروا بایستی به کار بندد تا رعایای خویش را تحت تاثیر قرار دهد به او نشان دهد. «هدف از این تاثیر آنست که جامعه‌ای که در فرمان امیر است همبسته گردد و مردمی که تشکیل آن جامعه را می‌دهند، به سمت خیر و صلاح هرچه همگانی‌تر رهنمون کند. چنین نفوذی مقتضی وارد آوردن فشار عادلانه است، عدلی که منبعث از شرع و عقل باشد» (دو فوشه کور، ۱۳۷۷، ۴۸۵)

سبزواری در آغاز قسم دوم کتاب، به تفصیل به مبحث سلطنت و پادشاهی می‌پردازد و نظریاتی در رابطه با چگونگی جایگاه پادشاه و وظایف او ارائه می‌دهد؛ هر چند خود مولف اذعان می‌کند که عمده آنچه که در این مقام ذکر کرده، مقتبس از تحقیقات حکمای گذشته است.

انواع حکومت

سبزواری سلطنت و پادشاهی را بر دو قسم می‌داند: ۱. سلطنت فاضله ۲. سلطنت ناقصه منظور از سلطنت فاضله این است که «بنای سیر و اطوار ملک بر قواعد و مناهج شرع بوده، از سلوک منہج توسط و اعتدال، که موافق میزان عقل است، قدم بیرون نگذارد و غرض از آن تکمیل نفس خود و دیگران باشد که به علو درجات و حصول ثوابات فائز کردند و ذکر جمیل و ثواب جزیل بر آن مترتب شود.» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۰۵)

و منظور از سلطنت ناقصه یا سلطنت تغلیبی آن است که «به جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی، خلق را در تحت بندگی خود آورده، قوا و آلات ایشان را در مصاف آرزوهای شهوانی و غضبی خود صرف نماید و در جور و تعدی و ستم بر خلق بی باک باشند.» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۰۵)

با توجه به تعاریف بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که زیربنای سلطنت فاضله بر عقل، شرع، و عدل استوار است. عدول از هر یک از موارد مذکور می‌تواند سلطنت را ناقصه یا تغلیبی سازد، اساس عدل را متزلزل سازد و در نتیجه رمینة زوال پادشاهی را فراهم سازد.

وجود یا عدم حکومت فاضله هم می‌تواند زمینه ساز سعادت فردی و دنیوی و هم اخروی پادشاه و دیگران باشد؛ پادشاهی که در راس سلطنت فاضله قرار می‌گیرد، طبعاً از کمال عقلی، شرعی و عدلی برخوردار است. فردی که توانسته است با جمع صفات مذکور مبنای حکومت فاضله را پی ریزی کند، قطعاً خود آراسته به همه این اوصاف بوده است؛ به همین

دلیل زمینه ساز سعادت اخروی و شهرت دنیوی برای خویش می شود. کما اینکه در کنار این مزیت جانبی، تضمین کننده سعادت یک جامعه نیز شده است. از این جهت است که محقق سبزواری غرض از تشکیل حکومت فاضله را تکمیل نفس شخص شاه و دیگران به منزله دستیابی به ثواب اخروی و دنیوی می داند.

همانگونه که زمامدار حکومت ناقصه با تبعیت از دواعی نفسانی زمینه ساز سقوط خود و دیگران در دنیا و آخرت می شود. در حقیقت مردم را از خیرات عامه (امنیت، سکون، مودت، عدل، عفاف، لطف، احسان و وفا و...) محروم و به شرور عامه متمایل می سازد و با این کار خود به دست خویش اسباب زوال ملک را فراهم می سازد.

از تعاریف بالا چنین استنباط می شود که، در اصول مملکتداری نیز همواره شاهد تقابل عقل شریعت مدار عادل با نفس خود پرست هستیم؛ نزاعی همیشگی و بنیادین که می تواند تمام جوانب زندگی بشر را تحت الشعاع خود قرار دهد.

فارابی نیز به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی در اسلام، حکومت را به دو نوع فاضله و ناقصه تقسیم می کند. اما سلسله مراتب حکومت در نظر فارابی - با سطوحی که در نظر می گیرد - بیش از آن چیزی است که سبزواری بیان می کند.

وی این دو نوع حکومت را از جهتی، در سه سطح ملی (حکومت مدینه)، منطقه ای (حکومت امت) و جهانی (حکومت معموره ارض) بررسی می کند و از جهتی نیز حکومت فاضله را در دو سطح فردی و جمعی مورد بررسی قرار می دهد. حکومت فردی در سه سطح متصور است. ریاست اولی، ریاست تابعه مماثل، ریاست سنت. حکومت جمعی نیز در دو سطح ریاست رؤسای سنت و ریاست رؤسای افاضل قابل تحقق است. پس در اندیشه سیاسی فارابی شاهد پنج سطح حکومت در سه نوع نظام رهبری هستیم که در واقع، پانزده نوع رهبری فاضله، در نظام سیاسی فارابی را شکل می دهد^۲

حکومت غیر فاضله نیز از منظر فارابی اقسامی دارد که در نوع خود درخور توجه است. حکومت جاهله، حکومت فاسقه، حکومت ضاله و حکومت متبدله.

صفات حاکم

علاوه بر اوصافی که از فحوای کلام سبزواری در رابطه با پادشاه فاضل و یا پادشاه متغلب قابل برداشت است، خود مولف هفت صفت دیگر را نیز برمی شمرد؛ صفاتی که در نظر او لازمه کسی است که در رأس امور مملکت قرار می گیرد. البته آنچه بیان می شود تمام

اوصاف نیست. از خلال کلام سبزواری، اوصاف دیگری را نیز می‌توان برشمرد که در جای خود بیان می‌شود. آن اوصاف از این قرار است:

۱- **بلندی همت:** «آنست که نفس را در طلب فعل جمیل و ذکر نیکو، سعادت و شقاوت این جهانی در نظر حقیر باشد و بدان استبشار و ملالت ننماید.» (سبزواری، ۵۰۷، ۱۳۸۳) محقق تاکید می‌کند که این صفت برای کسی حاصل نمی‌شود مگر پس از تهذیب نفس و تعدیل قوای شهوانی.

۲- **متانت رای:** سبزواری این صفت را بعد از عقل و دانش سرچشمه حیات معرفی می‌کند و معتقد است که «آن به نظر دقیق و فکر صحیح و بحث و تفتیش بسیار و تجربه های مرضی و استخبار و اعتبار از حال گذشتگان و اطلاع بر اخبار سابقان و صحبت اهل عقل و دانش و ارباب تجارت حاصل آید.» (سبزواری، ۵۰۷، ۱۳۸۳) مذاقه در اوضاع و احوال گذشتگان و همنشینی با اهل عقل و دانش مهمترین راه برای رسیدن به متانت رای محسوب می‌شود.

۳- **عزم قوی تمام (عزم الرجال یا عزم الملوک):** این فضیلت که از ترکیب رای صحیح و ثبات تام حاصل می‌شود، عبارت است از اینکه «بر هر چیز که بعد از فکر و رای صحیح، عزیمت ملک بر آن قرار گیرد، دیگر به سبب غرضها و میلها، تزلزل و سستی به عزم خود راه ندهد و در امضای آن عزیمت بکوشد.» (سبزواری، ۵۰۷، ۱۳۸۳) این صفت یکی از اساسی ترین اوصافی است که لازمه پادشاهی است؛ پادشاهی که افکار و اندیشه های متناقض و متعارض کم خردان را از اندیشه صحیح فرق نهد و نتواند بر عزم خود ثبات ورزد، اسباب زوال ملک را به دست خویش مهیا ساخته. از این جهت بر پادشاه لازم است که بعد از اتخاذ هر تصمیمی، نظرات باطل را از ذهن خود دور سازد و بر همان اندیشه سخنة و پخته خود اصرار ورزد.

۴- **صبر بر سختی ها:** چه «صبر مفتاح ابواب مطالب و عنوان حصول مآرب»^۳ است. سبزواری ضمن تاکید بر لزوم صبر آنرا کلید گشایش امور دشوار می‌داند و حدیث "الصبر مفتاح الفرج" را به ذهن متبادر می‌سازد.

۵- **یسار و وقور مال:** این اصل به قصد پیشبرد امور دنیوی و عدم احتیاج به رعایا از اصول ضروری محسوب می‌شود.

۶- **لشکریان منتظم موافق یک دل جانفشان.**

۷-نسب عالی: سبزواری اصالت این صفت را از جهت اولویت آن می داند و گرنه آنرا از اصول اساسی حکمرانی محسوب نمی کند. وی معتقد است که در صورت امکان نسب عالی « موجب انجذاب دلها و حصول مهابت ووقع در نظر هر و خاطرهاست.» (سبزواری، ۵۰۷، ۱۳۸۳)

اما از میان اوصاف اخیر، می توان علو همت، رای صحیح، عزیمت تمام و صبر نیکو را اساسی تر از بقیه دانست چرا که مثلاً وفور مال و لشکریان منظم با اوصاف اساسی تری چون علو همت و... حاصل می شود.

اساساً می توان چنین نتیجه گرفت که محقق سبزواری آگاهانه اوصاف فوق را برمی شمرد؛ به این معنی که بلندی همت از اهمیت بیشتری برخوردار است و بعد از آن متانت رای و الی آخر. یعنی همه اوصاف مذکور را می توان به نوعی زیرمجموعه ای از "بلندی همت" به حساب آورد. چرا که این صفت حاصل نمی شود مگر بعد از تهذیب نفس و تعدیل شهوت و غضب؛ در صورتی که این صفت حاصل شود، دستیابی به بقیه اوصاف آسانتر می شود. لذا محقق در بیان سلسله مراتب اوصاف دقت و توجه خاصی مبذول داشته است.

عوامل انتظام و تالیف نظام ملک

مولف روضه الانوار همواره با تشبیه پادشاه به طیب، معتقد است که پادشاه باید نسبت به عوامل تالیف پادشاهی وقوف کامل داشته باشد تا بتواند ثبات و دوام را تداوم بخشد؛ چه در نظر او عوامل مختل کننده صحت تالیف ملک مانند مرضی است که نظام حکومت را برهم می زند و مانند بیماری باید در دفع آن کوشید. از نظر فارابی نیز «مدینه فاضله همانند بدنی صحیح و سالم و مدینه جاهله همانند بدنی بیمار است و در این میان، رئیس مدینه فاضله، همانند طیب وظیفه تشخیص و درمان بیماریهای جوامع را بر عهده دارد.» (حسینی، ۱۸۰، ۱۳۸۹)

«المعالج للابدان هو الطیب و المعالج للانفس هو الانسان المدنی و یسمی ایضاً الملک» (فارابی، ۷، ۱۳۸۲)

اما آنچه به عنوان عوامل انتظام و تالیف نظام حکومت از نظر سبزواری، قابل بررسی است از این قرار است:

- اجتماع و اتحاد جماعتی که آراء و عقاید ایشان در حمایت از شخص شاه یکسان است
- عزم ثابت شاه

- رعایت قواعد عدل
 - رعایت حدود افراد به منظور جلب رضایت آنها
 - ممانعت از هرگونه تنازع و جور و تعدی بواسطه رعایت حقوق مردم
- سبزواری در جایی دیگر در مورد عوامل انتظام و تالیف ملک چنین می‌گوید: «پس، باید که پادشاه رعیت را ملتزم قواعد عدالت سازد، چه همچنانکه قوام بدن به طبیعت بود و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل، قوام شهرها به ملک و پادشاهی بود و قوام ملک به سیاست، یعنی تدبیر و قانون صحیح و قوام سیاست به حکمت است و چون حکمت در بلد متعارف شد و شریعت حق مقتدا، نظام حاصل بود و چون امور از منهج شرع قویم انحراف یابد، بهجت و رونق ملک برود و فتنه پدید آید و نعمت به نعمت و عذاب بدل گردد.» (سبزواری، ۵۱۵، ۱۳۸۳)

بدن ← طبیعت ← نفس ← عقل ← قوام بدن
 ملک ← سیاست و تدبیر ← حکمت در کنار شریعت ← قوام و نظام ملک
 افلاطون نیز ضمن تاکید بر شریعت معتقد است که برای حفظ حکومت باید شریعت را پاس داشت. «احفظ الناموس، یحفظک» (سبزواری، ۵۱۵، ۱۳۸۳)
 عواملی نیز موجب انحطاط و فروپاشی دولتها می‌شود که عبارتست از:

- افزایش رغبت پادشاه و اطرافیان او به مال اندوزی و تنعم
- تبعیت مردم ضعیف العقول از خط مشی دولتیان در راحت طلبی و مال اندوزی و در نتیجه سست شدن ارکان حکومت

در این موارد نیز سبزواری عوامل تالیف و تزلزل حکومت را هم در ارتباط با شخص شاه می‌داند و هم در ارتباط با مردم. وی ضمن اعتقاد راسخ به «الناس علی دین ملوکهم»، ثبات پایه های حکومت را در تدبیر بزرگان آن می‌داند. عدل، عقل و عزم ثابت کماکان عمده ترین صفاتی هستند که پادشاه بواسطه آنها می‌تواند عوامل تالیف نظام حکومتی خود را دو چندان کند. برخی عوامل نشانه و نتیجه طبیعی سایر عواملند. به عنوان نمونه پادشاهی که با در نظر گرفتن جوانب عدل و به کارگیری عقل و عزم ثابت خویش، حدود افراد را رعایت می‌کند، نه تنها زمینه ساز سعادت فردی خود شده، بلکه آرامش کل اجتماع را نیز به ارمغان آورده است. همانگونه که در صورت افزایش رغبت به مال اندوزی، خط مشی را به همان سمت سوق می‌دهد و عوامل زوال را به دست خود فراهم می‌کند. طمع و ثروت اندوزی موجب پایمال شدن

و نادیده گرفتن حق مردم می‌شود. نادیده گرفتنی که ناشی از نقصان عقل، عدل و عزم ثابت پادشاه است، اسباب زوال را به خودی خود فراهم می‌سازد.

وظایف حاکم

عدالت و شرایط آن

علاوه بر صفات ذکر شده، سبزواری وظایفی را نیز برای پادشاه برمی‌شمرد که عبارت است از:

نظر در حال رعیت از طریق اجرای عدالت: مولف ذیل اولین وظیفه پادشاه، شرایط سه‌گانه‌ای برای اجرای قوانین معدلت در نظر می‌گیرد که در نوع خود مبتکرانه و ارزشمند است.

- رعایت مساوات از طریق توجه به اوضاع و احوال اهل مدینه و در نتیجه تضمین اعتدال جامعه.

در نظر سبزواری جامعه مانند شخصی است که است که اعتدال مزاج آن از تالیف چهار عنصر (آب، باد، آتش، خاک) و تساوی و توافق میان آنها حاصل می‌شود. در جامعه مدنی نیز تعامل و توافق اهل قلم، اهل شمشیر، ارباب معاملات و اهل زراعت، اسباب اعتدال مزاج ملک را میسر می‌سازد. مولف بنا به دلایلی هرکدام از این چهار گروه را در حکم یکی از عناصر اربعه تلقی می‌کند.

اهل قلم از قبیل علما، حکما، فقها، وزرا، قضات، کتاب، مهندسان، طبیبان، منجمان و شعرا به منزله آبنده در طبایع؛ چرا که بنای امور آنها بر علم و دانش است و مناسبتی که میانه علم و آب است، نزد ارباب بصیرت کمال ظهور دارد.^۴

اهل شمشیر کسانی چون دلیران، مجاهدان، حافظان قلاع و سرحدات و سرداران عساکر و سایر لشکریان و ... که عهده دار امنیت و آسایش ملک هستند؛ ایشان به منزله آتشند در طبایع و ارتباط این گروه با آتش واضح است.

گروه سوم ارباب معاملات هستند مانند تجار، محترفه و جمع کنندگان خراج و ارباب صناعات و ...، کسانی که «تدبیر ماکول و ملبوس و مسکن و سایر حوایج و ضروریات اشخاص اهتمام می‌نمایند و بی‌توسط ایشان حصول به عیش و زندگانی و استراحت میسر نشود.» (سبزواری، ۵۱۱، ۱۳۸۳) در نظر سبزواری ایشان به منزله هوا در طبایع هستند. دلیل وی در این مورد جالب توجه است: «این طبقه ممدّ نشو نمای اشخاص و مروّح ارواح ابدانند و به سبب

تموّج و تحرک نفایس، اغذیه و غرایب ادویه به دارالملک ابنیه انسانی می‌رسانند.»
(سبزواری، ۵۱۱، ۱۳۸۳)

گروه چهارم اهل زراعت هستند، کسانی که قوت و غذای خلق مهیا دارند و بقای نوع انسانی بی‌مدد ایشان محال بود.» (سبزواری، ۵۱۱، ۱۳۸۳)

در نظر مولف ایشان به منزلهٔ خاکند و ارتباط آنها با خاک واضح است. تشبیه هر کدام از اصناف چهارگانهٔ جامعه به یکی از طبایع، نوآورانه و درخور توجه است. دلایلی که برای صحت انتساب هر گروه به یکی از طبایع ارائه می‌دهد یا ذوقی است و یا بر سخن و اصلی استوار است.

هر کدام از این اصناف چهارگانه باید از حدّ و مرز خود فراتر نروند چرا که ایشان در حکم طبایعی هستند که غلبه و تسلط یکی بر دیگران اسباب زوال و اعتدال ملک را فراهم می‌کند. مستند این نظر مولف قولی است از یکی از حکما «فضله الفلاحین هو التعاون بالاعمال و فضله التجار هو التعاون بالاموال و فضله الملوک هو التعاون بالأراء السياسیه و فضله الالهیین هو التعاون بالحکم الحقیقه ثم هم جميعاً يتعاونون علی عماره المدن بالخیرات و الفضایل.»
از این سخن مستند روضه الانوار چنین برآشت می‌شود که اولاً هر کدام از طبقات چهارگانهٔ فوق در کنار پادشاه عهده دار تامین خیرات عامه هستند. ثانیاً وظیفهٔ پادشاه برای نیل به یک مدینهٔ فاضله، حفظ عدالت از طریق حفظ حدود و مرتبهٔ هر کدام از اصناف مذکور است. ثالثاً پادشاه با ثبات رای و همت والا و عقل خود، در رأس هرم حکومت به نظم و نسق امور می‌پردازد.

• بعد از توجه به اصناف چهارگانه، در جهت حفظ عدالت اجتماعی، دومین شرط معدلت توجه پادشاه به احوال و افعال اهل مدینه و رعایت حدود هریک بنا به استحقاق آنها است. سبزواری در این بخش پنج صنف مختلف برای اهل مدینه در نظر می‌گیرد. هر کدام از اصناف یاد شده، از مرتبه و جایگاهی برخوردارند و رعایت حدود هر یک می‌تواند استحکام بخش پایه‌های حکومت باشد.

صنف اول کسانی هستند که ذاتاً خیرند و خیر آنها نیز به دیگران سرایت می‌کند مانند علما، حکما، فقها، عرفا و... . در نظر سبزواری «این طایفه غایت ایجاد و خلاصهٔ عبادند و باید که نزدیک ترین مردم به پادشاه این طبقه باشند. و ایشان را رؤسای باقی خلق باید شناخت»
(سبزواری، ۵۱۲، ۱۳۸۳)

صنف دوم افرادی هستند که ذاتاً خیرند ولی مرتباً آنها در حدی نیست که بتوان ارشاد و تکمیل وجودی دیگران را به ایشان سپرد.

صنف سوم کسانی هستند که ذاتاً نه خیرند و نه شریر. از نظر سبزواری «این طبقه را در ظلّ حمایت خود ایمن باید داشت و خفض جناح رحمت بر ایشان باید نمود و بر خیرات تحریض باید فرمود تا استعداد ایشان فاسد و ضایع نگردد و به قدر امکان به کمال لایق برسند» (سبزواری، ۵۱۲، ۱۳۸۳)

صنف چهارم افرادی هستند که ذاتاً شریرند اما شرایشان به غیر سرایت نمی‌کند. از نظر مؤلف برای هدایت این افراد، از طریق نصایح و مواعظ و ترهیبات و ترغیبات باید اقدامی جدی نمود، وگرنه در خواری خود باقی خواهند ماند.

صنف پنجم دقیقاً نقطه مقابل صنف اول هستند. ایشان هم ذاتاً شریرند و هم شرشان به دیگران سرایت کننده است. این گروه یا باید اصلاح شوند و یا اگر قابلیت اصلاح ندارند، باید به شیوه ای عقلی- شرعی شرّ ایشان را از مملکت دور کرد. حبس، قید، نفی، نقص، ضو و نهایتاً قتل شریر از جمله راهکارهایی است که مؤلف به منظور دفع این گروه ارائه می‌دهد.

- شرط سوم در اجرای عدالت، تقسیم خیرات عامّه به فراخور استعداد و استحقاق هر شخص است. دو مسأله اساسی در این بخش مطرح می‌شود:
- تقسیم عادلانه خیرات عامّه
- حفظ خیرات عامّه بر اهل مدینه

بر پادشاه لازم است که در هر حال اصول عدالت را نصب العین خود قرار دهد و همواره به مقتضای آن عمل کند. از نظر سبزواری، خیرات مشترکه (عامه) اموری همچون سلامت، اموال، کرامت و... است. «چه هر کس را از این امور سهمی و نصیبی است که از آن کم کردن ظلم است بر آن شخص و از آن زیاد کردن ظلم است بر اهل بلاد.» (سبزواری، ۵۱۳، ۱۳۸۳)

بعد از تقسیم عادلانه خیرات عامه، بر پادشاه لازم است که در حفظ آن خیرات بر اهل مدینه نیز، جوانب اعتدال را مراعات کند «چنانکه نگذارد که آنچه نصیب و بهره هر کس است از قسمت، از او به تعدی و ظلم زایل شود و بعد از زوال عوض به نحوی که در شرع مقرر است به او رساند بر نحوی که متضمن ضرر به اهل بلد نباشد.» (سبزواری، ۵۱۴، ۱۳۸۳)

ملاحظه می‌شود که سبزواری حتی در بحث خیرات عامه نیز هم جانب فرد را می‌گیرد و هم جانب کل جامعه را. وی معتقد است که ایصال حق نباید به نحوی باشد که به اهل مدینه

ضرر برساند، چراکه در این صورت، جور و ستمی متوجه اهل مدینه می‌شود و در این موارد نیز نباید برخی ملاحظات دوجانبه مبنی بر اجرای عدالت اجتماعی را نادیده گرفت.

«فارابی نیز اعضای مدینه را طبقه بندی کرده و آنرا به پنج جزء تقسیم می‌کند که مانند قوای بدن انسان، تحت فرماندهی مرکزی واحد عمل می‌کنند.» (فارابی، ۱۳۸۲، ۵۵)

در نظر وی مراتب و نظام در مدینه، شبیه موجودات طبیعی است که از ذات حق تبارک و تعالی شروع شده و سلسله مراتب ادامه می‌یابد تا به مادهٔ اولی و عناصر پایان می‌پذیرد. مدبر مدینه مانند سبب اول است که وجود سایر موجودات وابسته به او و ناشی از اوست.^۵ این مراتب عبارتند از:

- گروه افاضل: فارابی این گروه را شامل فیلسوفان، تعقل کنندگان و نظریه پردازان می‌داند.
- ذوواللسنه: این گروه شامل مفسران، خطیبان، شاعران، موسیقی دانان، خوانندگان و نویسندگان هستند.
- مقدورون: این گروه که شامل کارگزاران و سنجش کنندگان امور هستند. کسانی از قبیل حسابداران، مهندسان، پزشکان و اخترشناسان.
- مالیون: این گروه از نظر فارابی کسانی هستند که مانند پیشه وران، کشاورزان و تاجران اکتساب مال در مدینه را به عهده دارند.^۶
- مجاهدون: کسانی هستند که به نحوی در تامین امنیت جامعه موثرند از قبیل جنگجویان، نگهبانان و پاسداران.

اما از میان گروه‌های پنجگانهٔ فوق گروه سوم یعنی همام مقدورون و کارگزاران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. علت این مساله این است که در نظر فارابی، محوری ترین و بنیانی ترین عنصر اجتماعی یعنی "عدالت" تحقق پیدا می‌کند و به دنبال آن خیرات عامه (مشترکه) به طور عادلانه تقسیم و توزیع می‌شود. «مهندسان برای شناخت خیرات مشترک و صناعات و اجرای آن در جامعه، جزو کارگزاران و قوهٔ مجریه قرار می‌گیرند. جهت پیش بینی وعیت گرما و سرما، منجمان نیز جزو کارگزاران قرار می‌گیرند، و برای سلامتی جسمی و روانی شهروندان و کنترل امراض لازم است که افراد جامعه به علم طب آگاهی داشته باشند.» (حسینی، ۱۹۰، ۱۳۸۹-۱۸۹)

اما عدالت در نظر فارابی نمودهای مختلفی پیدا می‌کند:

- «العدل اولاً يكون في قسمه الخيرات المشتركة التي لاهل المدينة على جميعهم ثم من بعد ذلك في حفظ ما قسم عليهم و تلك الخيرات هي السلامه و الاموال و الكرامه و المراتب و سائر الخيرات التي يمكن أن يشرکوا فيها.» (فارابی، ۱۳۸۲، ۶۱)
 - «العدل فان لكل واحد من اهل المدينة قسطاً من هذه الخيرات مساوياً لاستئماله» (فارابی، ۱۳۸۲، ۶۱) یعنی عدالت، عبارت است از اینکه برای هر یک از اهل مدینه، سهم مساوی از این خیرات، بر حسب لیاقت و شایستگی داده شود.
- با توجه به تعاریف فوق برای عدالت می توان مراتبی در نظر گرفت. اولاً عدالت تقسیم برابر خیرات عامه است و ثانیاً عدالت حفظ خیرات تقسیم شده میان مردم مدینه و با توجه به شایستگی و اهلیت آنهاست.
- خیرات عامه نیز عبارت است از سلامت، اموال عمومی و خصوصی و کرامت و مقام و مرتبه. سبزواری در بحث خیرات عامه کاملاً تحت تاثیر فارابی عمل می کند.
- «العدل قد يقال على نوع آخر اعم و هو استعمال الانسان افعال الفضيله فيما بينه و بين غيره ای فضيله كانت» (فارابی، ۱۳۸۲، ۶۴)

عدل از این منظر عبارت است از شیوع فضایل انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی. از نظر فارابی هر فرد می تواند با نهادینه کردن فضایل نفسانی در درون خود، جامعه را نیز فضیلت مند سازد و عدالتی از این دست را برای جامعه به ارمغان آورد.

احسان

۱. اما دومین وظیفه پادشاه بعد از رعایت قوانین و شروط عدالت، **احسان** است. سبزواری در تقسیم بندی وظایف پادشاه، به آیه " إِنْ ... يَأْمُرْكُمْ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ " (نحل، ۹۰) استناد می کند. به این معنی که بعد از عدالت، صفت احسان از بیشترین اهمیت برخوردار است. این نوع تقسیم بندی خود دلیلی محکم بر توجه خاص سبزواری به مسأله شریعت و حکم آن در کنار عقل و عدل است.

اما مبنای احسان، خیرات عامه است، البته احسان چیزی فراتر از عقل است به این معنی که عدل عبارتست از تقسیم خیرات عامه بنابر استحقاق و اهلیت هر شخص ولی احسان عبارتست از خیراتی که زیاده بر اجر و قدر استحقاق شامل حال کسی می شود. با این وجود در احسان رعایت دو اصل مهم از ضروریات است :

- توجه به تفاوت مراتب و اهلیتها

● مقارنت احسان با هیبت و حشمت به منظور فرّ و بهای ملک.
البته سبزواری به استناد کلام ارسطو خطاب به اسکندر سلسله مراتبی برای هیبت در نظر می‌گیرد که از آن جمله است:

- عدم ابراز هیبت در مقابل مظلومان برای عرض حاجت
- ابراز هیبت در برابر لشکریان و جباران به منظور پرهیز از هرگونه تعدّی

الزام به اکتساب فضایل

۳. وظیفهٔ سوم پادشاه اینست که علاوه بر ممانعت از هر گونه ظلم و تعدّی، مردم را به مراعات قوانین معدلت و اکتساب فضیلت ملزم سازد. استناد کلام او در این زمینه حدیث "کلکم راع و کلکم مسئول عن الرعیه" است. سوال و جواب قیامت انگیزهٔ اصلی توجه حاکم به امور رعیت است، چه در نظر سبزواری «هر چه در مملکت واقع شود به سبب قصور تدبیر و سیاست ملک، در روز قیامت از او سوال خواهد شد.» (سبزواری، ۵۱۵، ۱۳۸۳)

اما سومین وظیفهٔ حاکم از نظر سبزواری دقیقاً یادآور نظر فارابی در رابطه با یکی از جنبه‌های عدالت است. همانطور که قبلاً ذکر شد فارابی یکی از جنبه‌های عدالت اجتماعی را فراگیر شدن فضایل اجتماعی در میان مردم و در سطح بزرگتر اجتماع می‌داند؛ از نظر فارابی این عین عدالت و یکی از مراتب آن است. زمانی که فضایل نیک انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی شایع شود خود به خود عدالت اجتماعی و جنبه‌های مختلف آن محقق می‌شود. کلام فارابی در این زمینه عبارتست از «العدل هو استعمال الانسان افعال الفضيله فیما بینه و بین غیره» (فارابی، ۶۴، ۱۳۸۲)

البته این وظیفهٔ سلطان را می‌توان زیر مجموعهٔ "عدالت" حاکم دانست ولی در نظر سبزواری اهمیت موضوع فضایل انسانی و شیوع آن تا حدی است که آنرا به عنوان یک وظیفهٔ مجزاً مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در خلال بحث اکتساب فضیلت، وظایف فرعی‌تری برای سلطان مطرح می‌شود، اموری که می‌تواند انگیزهٔ اکتساب فضایل را در میان مردم بنا بر اصل "الناس علی دین ملوکهم" دو چندان کند:

- توجه به حوایج حاجتمندان
- کشف حقایق امور، به خصوص در ارتباط با سعایت ساعیان
- مسدود نکردن ابواب خوف و رجا

- دفع تعدّی متعدیان و بغی باغیان
- حفظ امنیت سرحدات
- اکرام اهل باس، شجاعان و دلیران
- مخالطت و مجالست با اهل فضل و عقل و رای
- توجه به امور ملک و غرقه نشدن در شهوات و لذات جسمانی

راز پوشی

۴. چهارمین صفت حاکم اینست که «اسرار خود پوشیده دارد تا بر اجالت رای و فکر قادر باشد و از آفت مناقضت محفوظ» (سبزواری، ۵۱۶، ۱۳۸۳)

راههای حفظ و کشف اسرار

- مشاورت و استمداد از عقلا
- بازگو نکردن اسرار با افراد ضعیف العقل همچون زنان و کودکان
- آمیختن عزم اصلی با عزمی دروغین به منظور گمراه کردن دشمنان و عدم آگاهی آنان نسبت به آن راز

• تفحص امور پوشیده از طریق گماشتن منهبیان و جاسوسان در اقصی نقاط ملک البته سبزواری امور مربوط به رازداری را هم در ارتباط با دشمنان ملک در نظر می‌گیرد و هم در ارتباط با دشمنان. بزرگترین سلاح در مقاومت با دشمنان «وقوف بود بر انواع تدبیرات و اطلاع بر حوادث اوضاع ایشان» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۱۷)

در ارتباط با دانایان و کشف سرایر ایشان نیز راه‌هایی ارائه می‌دهد که هر کدام در خور توجه است. از جمله طرق استنباط رای و استکشاف عزیمت بزرگان این است که «در احوال و افعال ظاهر ایشان تامل کند و از آن استنباط امور باطن و غایب نماید.» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۱۷)

از نظر وی آگاهی از اندیشه بزرگان به طرق مختلف در شرایط خاص برای ملک سودمند است.

استمالت اعدا

پنجمین وظیفه حاکم استمالت اعدا و طلب موافقت ایشان است. حاکم در این زمینه باید در حد امکان به رفیق و مدارا دشمنان را از سر عداوت و دشمنی بازدارد؛ در غیر این صورت اگر قضیه به مجادله و محاربه ختم شد، حاکم یا باید بادی باشد و یا دافع جنگ. سبزواری برای حاکم در صورتیکه آغازگر جنگ باشد شروطی اتخاذ می‌کند:

- غرض خیر محض و طلب دین و اعلای لوای حق باشد
 - شرایط حزم و احتیاط ملحوظ دارد
 - تا زمانیکه وثوق کامل به ظفر ندارد اقدام به نبرد نکند
 - لشکریان باید متفق القول باشند
 - ملک تا تواند به نفس خود متوجه حرب نشود
- اما اگر دافع جنگ باشد و توان مقاومت داشته باشد «جهد باید کرد که به کمین یا شبیخون بر سر دشمن رود...»
- و اگر قوت مقاومت نداشته باشد، در تدبیر حصنها و خندقها احتیاط تمام به جا آورد و به همان اعتماد نکند، چه حکما گفته‌اند "کلّ محصور مأخوذ" « (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۲۱-۵۲۰)

تحلیل و نتیجه گیری

با بررسی و دقت در موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که سبزواری در بسیاری از موارد برای اثبات نظام سیاسی مورد نظر خود به گذشتگان، بالاخص "فارابی" متوسل می‌شود. کلام وی مشحون از نقل قول از علمای یونانی از قبیل ارسطو و افلاطون است. هر چند صراحتاً نامی از فارابی نمی‌برد، اما به طور مستقیم یا غیر مستقیم از نظریات وی مدد می‌گیرد. بحث خیرات عامّه، بحث عدالت و سلسله مراتب آن، بحث ساختار نظام سیاسی و تقسیم آن به دو نوع فاضله و ناقصه، همه و همه حاکی از همین تبعیت راستین است. گویی سبزواری نیز به عنوان معلم گرانقدر اخلاق سعی در اثبات نظام سیاسی مطرح شده توسط فارابی منتهی در سطح محدودتری را داشته است. و یا اینکه مانند پیشوای خود قصد ترسیم یک آرمانشهر قابل دسترس را داشته.

سبزواری همواره، عوامل تالیف و تزلزل حکومت را هم در ارتباط با شخص شاه می‌داند و هم در ارتباط با مردم. وی ضمن اعتقاد راسخ به «الناس علی دین ملوکهم»، ثبات پایه های حکومت را در تدبیر بزرگان آن می‌داند. عدل، عقل و عزم ثابت کماکان عمده ترین صفاتی هستند که پادشاه بواسطه آنها می‌تواند عوامل تالیف نظام حکومتی خود را دو چندان کند. برخی عوامل نشانه و نتیجه طبیعی سایر عواملند. به عنوان نمونه پادشاهی که با در نظر گرفتن جوانب عدل و به کارگیری عقل و عزم ثابت خویش، حدود افراد را رعایت می‌کند، نه تنها زمینه ساز سعادت فردی خود شده، بلکه آرامش کل اجتماع را نیز به ارمغان آورده است.

همانگونه که در صورت افزایش رغبت به مال اندوزی، خط مشی را به همان سمت سوق می‌دهد و عوامل زوال را به دست خود فراهم می‌کند. طمع و ثروت اندوزی موجب پایمال شدن و نادیده گرفتن حق مردم می‌شود. نادیده گرفتنی که ناشی از نقصان عقل، عدل و عزم ثابت پادشاه است، اسباب زوال را به خودی خود فراهم می‌سازد. اساساً در نظام سیاسی سبزواری، حکمت با ملازمت شریعت به عنوان اصلی‌ترین پایه‌های نظام سیاسی و در کنار عدالت و عقل مصلحت‌اندیش می‌تواند زمینه‌ساز سعادت شخص شاه و جامعه باشد. حکمت، شریعت، عدالت و عقل، چهار کلید واژه‌ی اساسی در تفکر سبزواری به حساب می‌آید که هر کدام به نوع خود در خورتوجه است.

یادداشتها

۱- محقق سبزواری به دو اعتبار در این کتاب، از سنت سیاست‌نامه‌نویسی پیروی کرده است. نخست از آن روی که خود یک فیلسوف است و در فلسفه، بخشی از متون درسی به حکمت عملی و سیاست مدن باز می‌گردد و دوم آن که محقق سبزواری در سایه حکومت امام معصوم علیه السلام زیست نمی‌کرده است تا بحث خود را درباره حکومت، از آن زاویه مطرح کند؛ بلکه در حکومتی زندگی می‌کرده است که بر اساس اصول اولیه اندیشه فقهی- سیاسی شیعه، باید آن را نوعی سلطنت جائرانه‌ای دانست که البته همکاری با آن در شرایطی رواست. برای اطلاعات بیشتر به کتاب صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست مراجعه شود.

۲- برای اطلاعات بیشتر در مورد اقسام حکومت فاضله و غیر فاضله از منظر فارابی به کتاب اندیشه‌ی سیاسی فارابی نوشته‌ی محسن مهاجرنیا مراجعه شود.

۳- ک به روضه الانوار ص ۵۰۷.

۴- ک به روضه الانوار، ص ۵۱۰.

۵- برای آگاهی بیشتر در مورد نظر فارابی در ارتباط با سلسله مراتب پنجگانه رجوع کنید به کتاب "فلسفه‌ی سیاسی فارابی" ص ۱۸۰.

۶- ک به الفصول منتزعه، ص ۵۵.

فهرست منابع:

۱. جعفریان، رسول؛ (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲. حسینی، محمدحسین؛ (۱۳۸۹)، *فلسفه سیاسی فارابی و ارتباط آن با ولایت فقیه*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۳. حقیقت، صادق؛ (۱۳۸۰)، *سیاست در اسلام*، تهران، الهدی.
۴. دوانی، علی؛ (۱۳۷۰)، *علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین*، تهران، امیر کبیر.
۵. دوفوشه کور، شارل هانری؛ (۱۳۷۷)، *اخلاقیات*، محمد علی امیر معزی و محمد روحبخشان (مترجمان)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
۶. سبزواری، ملا محمدباقر؛ (۱۳۸۳)، *روضه الانوار عباسی*، اسماعیل چنگیزی اردهابی (مقدمه و تصحیح)، تهران، میراث مکتوب.
۷. صفا، ذبیح ا...؛ (۱۳۷۱)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، بخش سوم، چاپ دوم، تهران، فردوسی.
۸. فارابی، محمد؛ (۱۳۸۲)، *الفصول المنتزعه*، حسن ملکشاهی (مترجم)، تهران، سروش.
۹. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱۰. قمی، عباس؛ (۱۳۶۳)، *هدیه الاحباب فی ذکر المعروف بالکنی و الالتاب و الانساب*، تهران، امیر کبیر.
۱۱. مدرس مطلق، محمدعلی؛ (۱۳۸۹)، *مکتب فلسفی اصفهان*، تهران، موسسه تالیف ترجمه و نشر آثار هنری.
۱۲. مهاجرنیا، محسن؛ (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی فارابی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. نصرآبادی، محمدطاهر؛ (۱۳۷۸)، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.